ادله اثبات دعوا

جامع‌ترین، کامل‌ترین و بروزترین کتاب

درسنامه جامع همراه با نکات طلایی

انتشارات اندیشه ارشد

فهرست

مقدمه: ۵

اثبات: ۵

انواع ادله اثبات: ۵

تفاوت ادله اثبات با اماره ها: ۶

قاعده منع تحصیل دلیل: ۷

قاعده منع تلقین دلیل: ۸

گفتار نخست: اقرار ۸

بند نخست: تعریف ۸

بند دوم: انواع اقرار ۹

بند سوم: اعتبار اثباتی سند رسمی: ۲۳

قوانین جعل: ۴۱

گفتار سوم: شهادت(گواهی): ۴۳

بند نخست: تبیین ۴۳

بند دوم: شرایط شهادت: ۴۵

گفتار چهارم: قسم(سوگند): ۴۷

بند نخست: تبیین ۴۷

بند سوم: انواع قسم: ۴۸

بند نخست: تبیین ۵۸

بند دوم: تشریفات اجرای قرار ۶۰

بند سوم: وسائل اجرای قرار: ۶۰

گفتار ششم: کارشناسی: ۶۱

بند نخست: تعریف: ۶۱

بند دوم: انتخاب کارشناس ۶۱

بند سوم: مصادیق رد کارشناس: ۶۳
ماده های ق.ا.دم نیز مقرر می دارند:« ۶۳
بند چهارم: دستمزد کارشناس: ۶۷
بند پنجم: رسیدگی کارشناس: ۷۰
بند ششم: اعتراض به نظر کارشناس: ۷۱
گفتار هفتم: نیابت قضایی: ۷۲
گفتار هشتم: امارات: ۷۳
گفتار نهم: تعارض اماره فراش با ازمایش های دی ان ای: ۷۵
اماره فراش ۷۷
تعریف و ادله ۷۷
گفتار دهم: شهادت زن: ۹۱
فصل نخست: شهادت زن دراقوال فقها ۹۴
بند نخست: حقوق الله ۹۵
بند دوم: حقوق الناس ۹۷
مبحث دوم: قائلین به طریقیت شهادت زن ۱۰۲
فصل دوم: شهادت زن در حقوق موضوعه ۱۰۳
مبحث نخست: شهادت زن در قانون مدنی ۱۰۳
منابع ۱۱۳

مقدمه:

ادله جمع کلمه دلیل بوده و جمع مکسر کلمه دلیل است و دلیل هم از فعل «دلل» اخذ شده است همچنین از همین ریشه ذکر شده است.

دلیل از حیث لغوی به معنای راهبر، راهنما و... است و از حیث حقوقی دلیل، چیزی است که برای ثابت کردن امری استعمال میگردد.

از حیث اصلاحی نیز دلیل شامل ادله قطعی و ظنی است. به دلیل این که در تعارض بین اصل با اماره به این علت که اصل در جایگاه رفع شک از مکلف و خارج کردن وی از دایره تردید است؛ در حالی که اماره سبب ایجاد ظن میگردد که مرتبه بالاتر از شک است. پس بر اصل ترجیح دارد.

اثبات:

در لغت به معانی ثابت کردن است یا حکم نمودن هم معنا شده است . در علم فقه، مرحله علم یافتن به امری را مرحله اثبات گویند.

انواع ادله اثبات:

ادله اثبات دعوا در قانون مدنی بر ۵ قسم است که عبارند از:

اقرار

سند

قسم

شاهد

اماره های قضایی.

ماده۱۲۵۸ ق.م. مقرر می دارد:« دلائل اثبات دعوی ازقرارذیل است:

۱ – اقرار

۲ – اسنادکتبی

۳– شهادت

۴ – امارات

۵ - قسم »

در این باب باید بین ادله اثبات دعوا با ادله اثبات حکم قائل به تفکیک شد که بر اساس آن ادله اثبات دعوا اموری اند که برای ثابت کردن موضوعی نزد مرجع های قضایی استعمال میگردد اما ادله اثبات احکام برای کسب کردن احکام موضوعات استعمال میگردد.

تفاوت ادله اثبات با اماره ها:

البته باید دانست که اماره ها، دلیل به معنای خاص نیست . برخی از حقوقدانان ادله اثبات دعوا را با وسائل اثبات دعوا را در یک معنا استعمال کرده اند و این الفاظ را به جای هم استعمال میکنند.

از جهت این که همه حالات بیان شده به عنوان وسیله ای اند که برای اثبات حق استعمال میگردند و میتوان نظریه نخست را تایید کرد؛ اما هیچ زمان نمیتوان سه حالت بیان شده را تحت عنوان ادله اثبات دعوا مد نظر قرار داد. بلکه کماکان باید به آن ها عبارت وسیله اثبات دعوا را جاری کرد.

در تعریف ادله اثبات باید به ماده ۱۹۴ ق.ا.د.م. استناد کرد که مقرر می دارد:« دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند.» به علاره باید به بند ششم از ماده ۵۱ ق.ا.دم. استناد کرد که مقرر میدارد:« دادخواست باید به‌زبان فارسی در روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

۱- نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و حتی‌الامکان شغل خواهان.

تبصره - درصورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد.

۲- نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده.

۳- تعیین خواسته و بهای آن مگر آن‌که تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته، مالی نباشد.

۴- تعهدات و جهاتی که به‌موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به‌طوری که مقصود واضح و روشن باشد.

۵- آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.

۶- ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، ازاسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبته به‌ترتیب و واضح نوشته‌می‌شود و اگر دلیل،

گواهی گواه باشد، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به‌طور صحیح معین کند.

۷- امضای دادخواست‌دهنده و درصورت عجز از امضاء ، اثر انگشت او.

تبصره ۱ - اقامتگاه باید با تمام خصوصیات ازقبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به‌نحوی نوشته شود که ابلاغ به‌سهولت ممکن باشد.

تبصره ۲ - چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی، نوشته خواهد شد.»

ادله اثبات دعوا در اعمال حقوقی و وقایع حقوقی دارای تفاوت اند . بر همین مبنا مقنن ۲ ماده را بیان کرده است که عبارتند از ماده های صدو نود و پنج و صد و نود و شش ق.ا.دم. اشاره کرد که این ماده ها مقرر می دارند:« ماده ۱۹۵ - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات یا قراردادها اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده‌است، مگر این که دلایل مذکور از ادله شرعیه‌ای باشد که مجری نبوده و یا خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹۶ - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می‌شود،تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری‌می‌باشد.»

برای این دو ماده تفاوت در نظر گرفته اند. ۲ ماده بیان شده است.

اگر طرفین دعوا قصد کنند که در حین دادرسی، عمل حقوقی را ثابت کنند، باید به ادله رجوع کردکه در زمان ایجاد و تشکیل شدن عمل حقوقی حکومت می نموده اند . در مقابل در فرضی که قصد کنند تا برای ثابت کردن یک واقعه حقوقی مبادرت کنند، باید به ادله ای که در زمان طرح دعوا حاکم اند، تمسک کنند.

قاعده منع تحصیل دلیل:

بر اساس این قاعده که در ماده ۱۹۹ ق.ا.دم. عنایت شده و مقرر می دارد:« در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم‌باشد، انجام خواهد داد.»

باید دانست که ماده ۱۹۹ ق.ا.د.م به قاعده منع تحصیل دلیل مشهور شده است . لذا مطابق این قاعده، قاضی تنها حق بررسی ادله، نظراتی را دارد که دو طرف برای اثبات دعوا به محکمه ارایه کرده اند. لذا قاضی قادر نیست تا راسا به جمع کردن و تحصیل کردن ادله بپردازد.

اصل منع تحصیل دلیل از طرف قاضی در مصادیقی تعدیل گشته است. به بیان دیگر در گذشته ، دادرس علاوه بر این که قادر نیست تا به تحصیل دلیل عنایت کند، حتی حق صادر کردن قرار کارشناسی، تحقیق محلی، معاینه محل را راسا ندارد. تمام این موضوعات باید به تقاضای طرفین دعوا صورت میگرفت. اما در ق.ا.دم. بر اساس ماده های ۲۴۸؛۲۴۹ ق.ا.دم. قاضی حق دارد تا راسا قرار های معاینه محل، تحقیق محلی صادر کرده یا بر اساس ماده ۱۹۹ هرنوع اقدامی که برای کشف حقائق لازم است و تحصیل دلیل هم نیست را انجام دهد.

قاعده منع تلقین دلیل:

در جواز اصل منع تحصیل دلیل، قاعده ای موجود است که به منع تلقین دلیل شهرت دارد. البته حرفی از این قاعده یا شرحی از آن در هیچ اثر هیچ نویسنده ای ذکر نشده است.

مطابق قاعده منع تلقین دلیل، قاضی در زمان دادرسی حق را ندارد تا دلیلی را به یک از دو طرف تلقین کند و به نحوی جلوه دهد که همان طرف دعوا به آن استناد کرده است. تلقین دلیل حتما در برابر اصل تناظر است که مطابق آن دادرسی باید عدالت را بین طرفن دعؤا مراعا دارد.

گفتار نخست: اقرار

در این گفتار، تبیین و تحلیل و نیز انراع اقرار مورد نظر است.

بند نخست: تعریف

اقرار در ماده ۱۲۵۹ ق.م. به تعریف اقرار پرداخته است و مقرر می دارد:« اقراعبارت ازاخباربه حقی است برای غیربرضررخود »

اگر شخص مدعی علیه در باره ادعای بحث کند یا در گذشته بحثی را طرح کرده باشد که صریحا ازحیث حقوقی به ضرر خود شخص و به نفع مدعی باشد ، به آن اقرار استعمال

میگردد. شخصی که اقرار می کند اگر مقر گشته و شخصی که اقـرار بـه سـود وی صـورت میگیرد را مقر له و مالی که به آن اقرار شده را مقر به گویند.

البته باید دانست که ادعا عبارتند از از اخبار به حقی به نفع خود وبه ضرر دیگری.

شهادت: اخبار به حقی علیه دیگری به نفع دیگری.

بند دوم: انواع اقرار

در این بخش، به بررسی تقسیم بندی های مختلف اقرار عنایت میگردد:

الف) تقسیم بندی نخست:

اقرار به دو دسته اقرار صریح و ضمنی تقسیم میگردد:

اقرار صریح؛

اقرار ضمنی.

۱. اقرار صریح:

در این باره باید به مثالی اشاره کرد:

الف مدعی این است که از ب مبلغ ۱۰ میلیون طلب دارد و ب هم این بدهی را تاییـد میکنـد و اذعان می کند که ادعای الف صحیح است. این مثال را باید مصداق اقرار صریح دانست.

۲. اقرار ضمنی:

الف دعوایی با خواسته اعلام رابطه زرجیت و نکـاح بـا ب مطـرح میکنـد. در مقابـل شـخص ب مطالبه نفقه از الف مینماید . لذا مطالبه نفقه از طرف ب اقـراری ضـمنی بـر قبـول وجـود داشتن رابطه زوجیت با الف است..

ب) تقسیم بندی دوم:

انواع اقرار

اقرار به سه دسته تقسیم میگردد:

اقرار ساده

اقرار مرکب

اقرار مقید

۱. اقرار ساده:

الف دعوایی با مطالبه مبلغ مشخصی علیه ب طرح میکند. ب هم در جلسه دادرسی اقرار میکند که همین مبلغ مشخص را به الف بدهکار است.

۲. اقرار مرکب

اقراری است که از یک اقرار و یک ادعا متشکل است که بر اساس ان اقرار مرکب امکان تجزیه دارد و شخص مقر له قادر است تا بخش نخست آن را تایید کرده و بخش دوم را رد نماید.

الف ادعا میکند که مبلغ مشخصی از ب طلب دارد و ب اقرار میکند که من به الف بدهکار هستم اما ان را تادیه کرده ام.

۳. اقرار مقید

در این اقرار، شخص مقر امر موضوع ادعای مدعی را پذیرفته است اما ان را محدود به صفتی میکند که در این باب اقرار مقید را باید غیر قابل تجزیه دانست که با این شرایط باید قبول یا رد گردد.

الف مدعی این است که ب مبلغ ۱۰۰ دلار به او بدهکاراست اما ب بیان مینماید که مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان بدهکار هستم .

ج) تقسیم بندی سوم:انواع اقرار

اقرار به دو دسته تقسیم میگردد که عبارتند از :

۱. اقرار قاطع

۲. اقرا به مقدمه های دعوا

اقرار قاطع؛ اقراری است که در آن به اصل خواسته اقرار صورت میگیرد . قاطع بودن اقرار به معنای این است که قاضی تکلیف دارد تا با عدم عنایت به باور درونی خود ، محتوای اخباری که از طرف مقر،در مقام دادرسی ارزش اقرار دارد، واقعیت محسوب کند.

مثلا:

الف دعوایی را به خواسته یک ملک به نحو امانت به ب داده، علیه وی طرح میکند. ب در جلسه به وجود ملک نزد الف اقرار میکند. این اقرار سبب میگردد تا محکمه اقدام دیگری را صورت ندهد و قضیه را خاتمه داده و معد برای صادر کردن رای میکند. باید دانست که

اقرار قاطع از وکیل قابل قبول نیست. حتی در فرضی که در وکالت نامه وی این حق به وی اعطا شده باشد.

اقرار به مقدمه های دعوا:

این امر را هم با بیان مثال باید تبیین کرد:

الف دعوایی را با خواسته الزام به تسلیم مبیع بر اساس عقد بیع علیه ب طرح میکند. ب در جلسه دادرسی حاضر گشته و اقرار مینماید که این عقد بیع بین او و الف ایجاد شده است؛اما در ادامه قصد دارد تا ثابت کند که مبیع را تسلیم کرده است. اقرار به مقدمات دعوا از وکیل قابل قبول است و احتیاجی به تصریح آن در وکالت نامه نیست.

نکته:

قاعده اساسی که در بخش ادله اثبات دعوا موثر است را باید قاعده ای دانست که مقرر می دارد انکار بعد از اقرار مسموع نیست.

در این باب ماده ۱۲۷۷ ق.م. مقرر می دارد:« انکاربعدازاقرارمسموع نیست لیکن اگرمقرادعاکند اقراراوفاسدیامبنی براشتباه یاغلط بوده شنیده می شودوهمچنین است در صورتی که برای اقرارخودعذری ذکرکندکه قابل قبول باشدمثل اینکه بگوید اقراربه گرفتن وجه درمقابل سندیاحواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضربه اقرارنیست .»

البته این اصل دارای استثنائاتی نیز هست که بر مبنای ان امکان انکار هم در مصادیق خاصی است که عبارتند از:

۱. امکان ثابت کذب اقرار

۲. ادعای فساد اقرار با اکراه

۳. انکار اقرار به علت اشتباه

در باب اقرار ، اصل اقناع وجدانی قاضی رعایت نمیگشت. به این معنا که حتی اگر قاضی به این حد از اقناع وجدانی نرسیده باشد که حکم صادرنماید، تکلیف دارد تا به موضوع اقرار عنایت کند. بر همین اساس است که باید اقرار را اصلی ترین و مادر ادله دانست.

در باب اقرار قاطع دعوای وکیل علیه شخص موکل باید تفکیک ایجاد کرد که بر اساس آن درفرضی که لایحه ای که شامل اقرار قاطع دعواست به محکمه تقدیم گردد:

۱. ازطرف وکیل تنظیم گردد و در فرضی که اقرار قاطع باشد، قابل پذیرش نیست.

۲. از طرف خود شخص تنظیم گشته اما از طرف وکیل ارایه شده و اقرار قاطع قابل تایید است.

د) تقسیم بندی چهارم:

انواع اقرار:

در این باب اقرار به اقرار خارج دادگاه و اقرار در دادگاه تقسیم میگردد:

اقرار خارج از دادگاه:

این اقرار باید از طرف ادله دیگر در محکمه اثبات گردد و در باب اقرار خارج محکمه اقناع وجدانی قاضی رعایت میگردد. به این معنا باید قاضی به این حد از اقناع وجدانی برسد که قبول کند، اقراری در خارج از محکمه محقق شده است.

اقرار خارج از دادگاه قابل احراز از طرف شهادت شهود است اما بعد ازا ینکه اقناع وجدانی را اخذ کرد، تکلیف دارد تا به موضوع اقرار، عنایت کند.

اما اقرار در محکمه احتیاجی به ثابت کردن ندارد.

بر همین اساس اقرار در دادگاه میتواند به طرق مختلف باشد نظیر:

اقرار در دادخواست

اقرار در لایحه های تقدیم شده

اقرار شفاهی در جلسه دادرسی

هر اقرار خارج ازاین مصادیق را باید اقرار خارج از دادگاه دانست. که ابتدا خود اقرار باید با ادله دیگر احراز و اثبات گردد .

نکته:

اقرار لازم است تا شفاهی باشد و اقرار کتبی وجود ندارد و اقرار کتبی را باید در حکم اقرارشفاهی دانست و از اقرارشفاهی ضعیف تر است و میتوان در اقرار کتبی ، اعای جعل مطرح کرد اما در اقرار های شفاهی نمیتوان این ادعا ها مطرح کرد.

بند سوم: آثار اقرار:

در باب اثار اقرار نیز باید به ماده های ۱۲۷۵تا ۱۲۸۳ ق.م. استناد کرد.

۱. الزام به اقرار

شخص مقر را باید ملزم به اقرارش دانست که در این باره ماده ۱۲۷۵ ق.م. اذعان می دارد:« هرکس اقراربحقی برای غیرکندملزم باقرارخودخواهدبود.»

۲. عدم تاثیر اقرار کذب

اگر برای قاضی محرز گردد که اقرار کذب است، قاضی نبایدبه آن اثری بنهد. در این باب ماده هزار و دویست و هفتاد و شش ق.م. مقرر می دارد:« اگرکذب اقرارنزدحاکم ثابت شودآن اقراراثری نخواهد داشت . »

۳. انکار بعد اقرار

اگر بعد از اقرار، انکار صورت گیرد، باید بر اساس ماده ۱۲۷۷ ق.م. عنایت کرد که مقرر می دارد:« انکاربعدازاقرارمسموع نیست لیکن اگرمقرادعاکند اقراراوفاسدیامبنی براشتباه یاغلط بوده شنیده می شودوهمچنین است در صورتی که برای اقرارخودعذری ذکرکندکه قابل قبول باشدمثل اینکه بگوید اقراربه گرفتن وجه درمقابل سندیاحواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضربه اقرارنیست . »

۴. اثر نسبی اقرار

اقرار فقط نسبت به اشخاص خاصی جاریست که در این باب ماده ۱۲۷۸ ق.م. اشعار می دارد:« اقرارهرکس فقط نسبت بخودآن شخص وقائم مقام اونافذ است ودرحق دیگری نافذنیست مگردرموردی که قانون آن راملزم قرارداده باشد »

۵. اثبات اقرار شفاهی خارج محکمه

اقرار های خارج از محکمه که به نحو شفاهی است را باید با شرایط دارای اثر دانست که در این باب ماده ۱۲۷۹ ق.م. اذعان می دارد:« اقرارشفاهی واقع درخارج ازمحکمه رادرصورتی می توان به شهادت اثبات کردکه اصل دعوی به شهادت شهودقابل اثبات باشدویاادله و قرائنی بروقوع اقرارموجودباشد. »

۶. اقرار کتبی حکمی

اقرار های شفاهی هم در حکم اقرار های کتبی است که در این رابطه ماده ۱۲۸۰ ق.م. اشعار می دارد:« اقرارکتبی درحکم اقرارشفاهی است »

اگر شخصی اقرار ننماید و دینی را در دفتر ذکر کند، در حکم اقرار کتبی است. در این باب ماده ۱۲۸۱ ق.م. اذعان میدارد:« قید دین دردفترتجار به منزله اقرارکتبی است »

۷. عدم امکان تجزیه اقرار

امکان تجزیه اقرار نیست که بر اساس آن ماده ۱۲۸۲ ق.م. اذعان می دارد:« اگرموضوع اقراردرمحکمه مقیدبه قیدیاوصفی باشدمقرله نمی تواندآن راتجزیه کرده ازقسمتی ازآن که بنفع اواست برضررمقراستفاده نمایدوازجزءدیگرآن صرفنظرکند. »

۸. اقرار دو جزء مختلف الاثر:

اگراقراردارای دوجزءمختلف الاثرباشدکه باید بر اساس ماده ۱۱۳۴ ق.م. عمل کرد. در این باب ماده های ۱۲۸۳؛ ۱۱۳۴ ق.م. مقرر می دارند:« ماده ۱۲۸۳ – اگراقراردارای دوجزءمختلف الاثرباشدکه ارتباط تامی بایکدیگرداشته باشندمثل اینکه مدعی علیه اقراربه اخذوجه ازمدعی نموده و مدعی ردشودمطابق ماده ۱۱۳۴اقدام خواهدشد. »

ماده ۱۱۳۴ - طلاق بایدبه صیغه طلاق ودرحضورلااقل دونفرمردعادل که طلاق را بشنوندواقع گردد.

گفتار دوم: اسناد:

در این گفتار، تبیین ، تعریف و شرایط اسناد مد نظر است:

بند نخست: تعریف:

درتعریف سند باید به ماده ۱۲۸۴ ق..م. عنایت کرد که مقرر می دارد:« سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد . »

بند دوم: انواع سند:

در این باب ماده ماده ۱۲۸۶ ق.م. مقرر می دارد:« سند بردو نوع است :

رسمی؛

عادی.»

در تقسیم بندی کامل تر باید بیان داشت که سند بر سه قسم است.

۱. سند عادی

۲. رسمی

۳. در حکم سند رسمی

الف) سند رسمی:

سندی است که در آن در :

۱. اداره ثبت یا دفتر های اسناد رسمی

۲. نزد سایر ماموران رسمی

۳. در حدود اختیارات ایشان

۴. بر اساس مقررات قانون

تنظیم گردد.

در این باب ماده ۱۲۸۷ ق.م. مقرر می دارد:« اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است .»

در باراعتبار ان اسناد را باید در ماده ۱۲۸۸ ق.م. عانیت کرد که مقرر می دارد:« مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد .»

در فرضی که بخشی از سند در محدوده صلاحیت مامور باشد اما بخشی در محدوده صلاحیت نباشد در این فرض باید تفکیک کرد که آیا سند بیان شده قابل تجزیه است یا نیست؟

در پاسخ باید دانست که اگر قابلیت تجزیه داشته باشد این بخشی که دارای همه شرایطی است، رسمی و بخش دیگر که به عنوان مثال از طرف مامور رسمی تنظیم نگشته یا در محدوده اختیارهای مامور رسمی نیست عادی تلقی میگردد. در فرضی که امکان تجزیه نباشد، تمام سند از رسمی بودن خارج گشته و اعتبار سند عادی دارد.

شرایط آمرانه اسناد رسمی عبارتند از:

۱. برخی شرایط اعتباری در فرضی که در سند وجود نداشته باشد، سند رسمی نیست نظیر تنظیم سند ازطرف مامور رسمی
۲. برخی ازشرایط در فرضی که وجود نداشته ، سند از رسمیت خارج نمیگردد نظیر باطل کردن تمبر مالیاتی.

در باب اعتبار اسناد رسمی باید به ماده ۱۲۹۰ ق.م. عنایت کرد که مقرر می دارد:« اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبارآنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد . » اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبارآنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد .

ب) سند عادی:

هر سندی که یکی از شرایط بیان شده برای سند رسمی را نداشته باشد.

در این باره باید به ماده ۱۲۸۹ ق.م. عنایت کرد که مقرر می دارد:« غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷سایر اسناد عادی است . »

ج) سند در حکم سند رسمی:

البته باید دانست که سند های عادی در ۲ بخش ، دارای اعتبار سند رسمی دارد که در این باب ماده ۱۲۹۱ ق.م. مقرر می دارد:« اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبراست :

۱ - اگر طرفی که سند برعلیه او اقامه شده است صدورآنرا از منتسب الیه تصدیق نماید .

۲ - هرگاه در محکمه ثابت شودکه سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردیدکرده فی الواقع امضاء یا مهرکرده است . »